

## بازتاب ادبیات عامه با محوریت کنایات و ضرب‌المثل‌های عامه در رمان شرح زندگانی من

### افسانه از علی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر ادبیات متوسطه دوم، شهرستان آبادان

#### چکیده

کنایات و ضرب‌المثل‌ها را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین نمایه‌های دانش عامه به شمار آورد؛ زیرا در بیش‌تر زبان‌ها و در میان بیش‌تر اقوام رواج دارند و در زبان فارسی نیز کاربردی گسترده پیدا کرده‌اند. ضرب‌المثل‌ها و کنایات از عناصر اصلی فرهنگ عامه محسوب می‌شوند که به دلیل کوتاهی، جذابیت و تأثیری که دارند، مانند شعر در بین مردم رواج می‌یابند و به خاطر روانی و آشنایی مخاطب در ذهن شنونده نقش می‌بند. این دانش در ادبیات داستانی معاصر رواج زیادی دارد و نویسندگان معاصر از آن بهره گرفته‌اند از جمله این نویسندگان عبدالله مستوفی است. بنابراین پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و بر مبنای توصیفی و تحلیل انجام شده، برآن است ضمن تعاریفی از ادب عامه و ضرب‌المثل و کنایات به بررسی بازتاب کنایات و ضرب‌المثل‌های عامه در رمان شرح زندگانی من عبدالله مستوفی بپردازد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که کنایات و ضرب‌المثل عامه کاربرد زیادی در این رمان دارد. و نویسنده از این عنصر به کرات استفاده کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** فولکلور، ضرب‌المثل عامیانه، ادبیات داستانی، شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی

## ۱- مقدمه

یکی از راه‌های مطالعه فرهنگ جوامع، مطالعه ادب عامیانه (فولکوریک) به ویژه ادبیات شفاهی آن جامعه، از جمله قصه‌ها، لایبی‌ها، افسانه‌ها و کنایات و ضرب‌المثل‌هاست. مثل عبارتی نغز و پرمعنی است که شهرت یافته، در خور شهرت قبول عامه باشد. ادبیات عامه تاریخ یک قوم است که خلیقات و روحیات آنان را در خود منعکس کرده است. این ادبیات در واقع روان-شناسی قومی است که بیانگر احساسات، عواطف و آمال و آرزوها، تخیل و اندیشه‌های گوناگون مردمان یک قوم و میراث گران-بهای است که در قالب آثار ذوقی از گذشتگان برای آیندگان به یادگار مانده است.

ادبیات عامه زیر مجموعه فولکلور (فرهنگ مردم) می‌باشد که اشعار، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها و دیگر موارد از این قبیل را شامل می‌شود که به صورت شفاهی بین مردم انتقال یافته است. ادبیات عامه با وجود اینکه نه نگارنده‌ای مشخص داشته است و نه منشأ آن مشخص می‌باشد، ولی بازهم ماهیت وجودی خود را حفظ کرده است و سینه به سینه در میان افراد جامعه منتقل شده است و تا همین الان هم در میان مردم رایج است و همچنان زنده و جاری می‌باشد. می‌توان گفت که این ادبیات بخشی از زندگی مردم شده است و همچنین یک نشان هویتی برای افراد هر منطقه است؛ بنابراین حفظ آن برای هر منطقه‌ای واجب و لازم است. (تقوی، ۱۳۹۸: ۲).

متأسفانه ادبیات عامه آن گونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. توسعه جوامع و گذر از مراحل سنتی و پیوستن به جامعه پیشرفته و صنعتی باعث شده که مردم به ادبیات مردمی، با دیده تحقیر بنگرند. در این دوره ادبیات کلاسیک به عنوان جلوه بارز هنر مورد توجه بوده است. غافل از اینکه فولکلور در آفرینش ادبیات کلاسیک موثر بوده است.

کنایات و ضرب‌المثل‌ها یکی از شاخه‌های بسیار مهم و ارزنده ادبیات و سند بی‌چون و چرایی از ادب و فرهنگ روزگار گذشته سرزمین ماست و مطالعه و تحقیق درباره آنها کاری مفید و ارزشمند است و گذشته از فواید ادبی می‌تواند برای شناخت افکار و شیوه تفکر و اخلاق و صفات و روحیات و حکمت عامیانه پیشینیان ما گوهرهای گران‌بهای که بخش مهمی از میراث فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد مبذول شود تا این سرمایه‌های گرانمایه و بی‌نظیر از خطر نابودی و زوال در امان بماند. این دانش در ادبیات داستانی معاصر رواج زیادی دارد و نویسندگان معاصر از آن بهره گرفته‌اند از جمله این نویسندگان عبدالله مستوفی است.

رمان شرح زندگانی من که در ۳ جلد و در طول ۵ سال نگاشته شده است یکی از زیباترین و ماندگارترین نمونه‌های حسب حال‌نویسی در ادب فارسی به شمار می‌آید. این کتاب تصویر زندگی روزانه مردم در صدسال پیش است که با زبانی ساده و روان نگاشته شده است. بنابراین پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و بر مبنای توصیفی و تحلیل انجام شده، بر آن است به بررسی بازتاب کنایات و ضرب‌المثل‌های عامه در رمان شرح زندگانی من عبدالله مستوفی بپردازد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که کنایات و ضرب‌المثل عامه کاربرد زیادی در این رمان دارد. و نویسنده از این عنصر به کرات استفاده کرده است.

## ۱-۱- پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که در زمینه شرح زندگانی من اثر عبدالله مستوفی صورت گرفته است.

- علی حسن زاده (۱۳۸۸)، در پایان نامه خود با عنوان «فرهنگ اصطلاحات دیوانی کتاب شرح زندگانی من»، لغات و اصطلاحات دیوانی و اداری این کتاب را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد.

- عشرت معینی (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های نثر شرح زندگانی من»، ویژگی‌های محتوایی و ویژگی‌های ظاهری این کتاب سه جلدی را با ذکر شواهدی از کتاب بیان کرده است.

- زینب باقری (۱۳۹۱)، در پایان نامه خود با عنوان «فرهنگ شغل‌های دور قاجاریه بر اساس (شرح زندگانی من، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، کتاب احمد یا سفینه طالبی، مسالک المحسنین)» به بررسی مشاغل رایج در دوره قاجار در این آثار می‌پردازد. در مورد موضوع مقاله مورد نظر در این جستار تاکنون تحقیقی انجام نگرفته است.

## ۲- فولکلور

یعنی آن دسته از آثار منظوم و یا منثور که بدون اینکه بر صفحه کاغذ رقم زده باشد سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌گردد و غالباً گویای آداب و رسوم و معتقدات و نظامات اجتماعی است. «فولکلور مجموعه دانش، عادات و سنن و افسانه‌ها، قصص، معتقدات و خرافاتی که در عمل و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر می‌رسد و رقص‌ها و ترانه‌ها، طب عامیانه اساطیر و ضرب‌المثل‌های عوام را شامل می‌شود و مرکب است از دو جز «فولک» به معنی توده و «لور» به معنی دانش.» (مصاحب، ۱۳۴۵: ذیل واژه فولکلور).

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه فولکلور می‌خوانیم: «معادل فرهنگ عامه واژه فولکلور است که از دو کلمه انگلیسی folk به معنی توده و lore به معنی دانش و علم به آداب و رسوم توده مردم، افسانه‌ها و تصنیف‌های عامیانه است. مجموعه عقاید، اندیشه‌ها، قصه‌ها، آداب و رسوم، ترانه‌ها و هنرهای ابتدایی یک ملت را فولکلور گویند.» (دهخدا، ذیل واژه فولکلور).

فولکلور معادل انگلیسی فرهنگ عامیانه است و واژه عامیانه ترکیب کلمه «عامی» عربی با «انه» فارسی است این پسوند در ساختن قید از صفت مورد استفاده قرار گرفته است. «عامی» اسم فاعل از مصدر «عمی» است که کوری و کور بودن را می‌رساند و در نهایت به معنی «کورانه» است. (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۱۵). «رواج اصطلاح فولکلور در زبان فارسی در حدود نیم قرن سابقه دارد. صادق هدایت آن را در «فواید گیاه خواری» ۱۳۰۶ ه.ش و «نیرنگستان» ۱۳۱۲ ه.ش به کاربرد و کمی بعد رشید یاسمی مقاله‌ای تحت عنوان «فولکلور» به معنی دانش عامه و دانستنی‌های توده مردم رواج یافت.» (روح الامینی، ۱۳۶۵: ۲۵۱).

## ۳- ادبیات عامه

ادبیات همواره نشان‌دهنده جزئیات زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست. برای بررسی فرهنگ هر جامعه‌ای به‌ویژه فرهنگ عامه، ادبیات چه نظم و چه نثر، یکی از ابزارهای مهم و قابل دسترس است، «بسیاری از ادیبان، شاعران و نویسندگان گذشته فارسی زبان در آثار خود از اجزای فرهنگ عامه به‌ویژه از ادب شفاهی بهره‌گیری کرده‌اند.» (وکیلین، ۱۳۸۶: ۱۰).

در دانش‌نامه ادب فارسی ذیل ادبیات عامه اینگونه آمده است: «ادبیات عامه بخشی از فرهنگ مردم است که در تخیل، احساس، آرزو و اندیشه‌های آنها را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده، دگرگونی معیارهای زیباشناسی و اخلاقی هر دوره از زندگی یک قوم را آشکار می‌سازد.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۶۷).

ادبیات عامه تنها به ارائه آثار گذشته محدود نمی‌شود؛ بلکه آفرینش دوباره آثار ادبی را نیز شامل می‌شود. ادبیات عامه تاکنون به طور مستمر و عجیب با تاریخ بشر همگام بوده است. بدون شناخت ادبیات عامه، شناخت تاریخ ملت‌ها ممکن نیست. از آنجا که ادبیات عامه بخشی از ادبیات را شکل می‌دهد، بنابراین از قواعدی پیروی می‌کند که آن قواعد برای توسعه ادبیات کلاسیک

نیز دارای اعتبار هستند و همانند ادبیات کلاسیک در دایرهٔ اجتماع رشد می‌کنند و تغییرات آن را نیز به تصویر می‌کشند. (سیپیک، ۱۳۸۸: ۱۲).

### ۳- بحث و بررسی

#### ۳-۱- کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه

کنایات و ضرب‌المثل‌های هر ملت بیانگر خصوصیات زبانی و هنری و فرهنگی آن ملت شمرده می‌شود. تقریباً تمام امثال و حکم ریشه تاریخی و فراگیر دارند به گونه‌ای که برخی از آنها در میان اقوام و ملل مختلف مشترک و مشابه هستند. ضرب‌المثل‌ها از جمله مهمترین مواد اولیه اشکال عمده ادبیات فولکلور به شمار می‌آیند و به همان اندازه اهمیت دارند شرق‌شناسان اروپایی برای جمع‌آوری ضرب‌المثل‌های ایرانی بسیار تلاش کرده‌اند؛ اما پژوهشگران ایرانی در این زمینه فعالیت چندانی نداشته‌اند.

«ضرب‌المثل حاصل ذهن و اندیش خلاق هوشمندان گمنام است، که از زمان‌های دور به یادگار مانده است. امثال، چکیدهٔ افکار و عقاید ملت‌ها است که از اوضاع و احوال اجتماعی تأثیر پذیرفته است. زبان ما علاوه بر ارزش‌های ادبی و غنای اندیشه از نظر فولکلور و ضرب‌المثل‌های عامیانه نیز گرانبها است، که در طی قرون و عصرها به تکامل و غنای آن افزوده شده و سرشار از نکته‌سنجی و جهان‌بینی و آموزندگی است. هر مثل نمایندهٔ مفهومی است، که عام مردم از هر طبقه و صنف بدان معتقدند و اگر جز این باشد مثل نیست. با مطالعه در ضرب‌المثل‌ها می‌توانیم از طرز زندگی اجتماعی و میزان تربیت و تمدن، از چگونگی تصورات و تصدیقات و نیک و بد رسوم عادات یک ملت به نحوی آگاه شویم که گویی سال‌ها با افراد و طبقات مختلف او شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده‌ایم.» (سهراب‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲-۱).

یکی از مظاهر بی‌نظیر ادبیات عامه کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است که هریک با داستانی و ریشه‌ای در تاریخ و فرهنگ، سخنان و نتیجه خردمندان‌های به میراث بشری افزوده‌اند و همچون جلوه‌های دیگر ادب عامیانه، گوینده، زمان و خاستگاه مشخصی ندارند. (کریمی، ۱۳۹۸: ۲).

امثال و تعبیرات و اصطلاحات رایج در میان هر قوم، نشان‌دهندهٔ ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و تصورات و رسوم و عادات آن قوم است. زیباترین، باشکوه‌ترین، گرانقدرترین گنجینه‌های تاریخی هرملتی زبان و ادبیات آن ملت است. کنایات و ضرب‌المثل‌ها هم‌چنین می‌توانند فضای سیاسی اجتماعی دوران نویسنده و بسیاری از حقایق تاریخی را آشکار کنند. مثل تنها گونه‌ای از ادبیات عامه است که عامهٔ مردم بیشتر با آن سرو کار دارند و هنوز هم آن را به کار می‌برند. (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۷۹). بنابراین امثال و تعبیرات و اصطلاحات رایج در میان هر قوم، نشان‌دهندهٔ ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و تصورات و رسوم و عادات آن قوم است. زیباترین، باشکوه‌ترین، گرانقدرترین گنجینه‌های تاریخی هرملتی زبان و ادبیات آن ملت است. سرآمد مشخص ادبیات و فرهنگ مردمی ضرب‌المثل‌های موجود در زبان است.

#### ۳-۲- شرح زندگانی من عبدالله مستوفی

عبدالله مستوفی نویسنده کتاب شرح زندگانی من روز آدینهٔ بیست و چهارم آذرماه ۱۳۲۹ شمسی در هفتاد و چهار سالگی چشم از جهان فرو بست. عبدالله مستوفی که در روزگار ناصرالدین شاه به دنیا آمد، در بخش نخستین کتاب خود به گزارشی

درباره چند و چون دودمانش از آغاز دوره قاجار تا زاد روز خودش می‌پردازد. کتاب او، تصویر گسترده عصری بلند به شمار می‌رود، که امروز یادگارهای اندکی از آن وجود دارد. شاید کتاب مستوفی را پربرترین یادگار آن روزگار بتوان دانست.

- جلد یکم این کتاب، از پادشاهی آقا محمد خان قاجار آغاز و تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه دنبال می‌شود.

- جلد دوم این کتاب، رویدادهای ۳۳ سال را از جلوس مظفردالدین شاه بر تخت پادشاهی تا پایان یافتن قحطی ۱۳۳۶ در بر دارد

- جلد سوم، رویدادها را از کابینه قرارداد وثوق‌الدوله تا پایان مجلس مؤسسان گزارش می‌کند.

سبک نویسنده در نوشتن رویدادهای این دوره نیز، همانند شیوه‌اش در جلد یکم است؛ یعنی رویدادهای عمر خود را به زمینه‌ای برای بازگویی اوضاع اجتماعی و اداری ایران بدل می‌کند. برپایی هیئت‌های وزیران و روزنامه و سیاست‌های خارجی و سفرهای شاه به فرنگ و بنیاد یافتن مدرسه‌های نو و اوضاع سفارت‌خانه‌های ایران در خارجه و ویژگی‌های مردم روسیه و دیگر کشورهای اروپایی، چیزهایی‌اند که نویسنده به آنها توجه کرده و درباره‌شان قلم زده است.

نویسنده همچنین درباره اوضاع ایران پس از رفتن مشیرالدوله، شهرداری تهران، بیانیه قوام السلطنه و کابینه‌اش، اعلامیه ریاست وزرا درباره لغو کردن قرارداد ایران و انگلستان، سقوط کابینه قوام السلطنه و ویژگی‌های نفت شمال و روی کار آمدن سردار سپه گزارش می‌دهد و اوضاع اجتماعی- اقتصادی مردم کشور را آشکار می‌سازد. در خاتمه کتاب، گزارش‌های کوتاهی درباره اوضاع کشور پس از برافتادن سلسله قاجاریان عرضه می‌کند. وی پس از آن هنگام، در دوره‌ای که مرحوم داور به سامان‌دهی ساختار دادگاه (تشکیلات عدلیه) می‌پرداخت، به ریاست استیناف فارس و خوزستان منصوب شد و به دلیل دوری‌اش از مرکز، از نوشتن رویدادهای آن دوران بیست ساله در قالب شرح زندگانی من باز ماند. (ر.ک. آراین‌پور، ۱۳۷۵: ذیل عبدالله مستوفی).

### ۳-۳- بازتاب ادبیات عامه با محوریت کنایات و ضرب‌المثل‌های عامه در رمان شرح زندگانی من

#### ۳-۳-۱- کنایات عامه

- ✓ آهن سرد کوبیدن و سنگ در ترازو نگذاشتن: کنایه از کار بی‌نتیجه کردن است نظیر مهره کور نخ کردن است. فقط فرخی یزدی بود که به حکم (تخالف تشتهر) تا آخر دوره چهارم، دست از این آهن سرد کوبیدن برنداشت، ولی چون همه می‌دانستند چگونه است، کسی هم سنگی در ترازوی او نمی‌گذاشت. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۳۳۶).
- ✓ آروق بی‌جا زدن: کنایه از کار بی‌رویه کردن است.
- باید کارهای تک تک آنها را زیر ذره بین قرار بگیرد و براساس قانون با آنها رفتار شود تا از این به بعد هیچ‌کس جرات نکنند از این آروق‌های بی‌جا زده و برای کشور ایران خواب تجزیه ببینند. (همان، ۵۰۱).
- ✓ آتش بیار
- کنایه از کسی است که با وجود اینکه وجود او خیلی به کار است، کارش اهمیت چندانی ندارد.
- ممکن است عده‌ای از رجال امروز که در آن موقع برای سفارت خانه‌های هر دو طرف آتش بیاری می‌کردند هم از این داستان مطلع باشند. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۱۳۹).
- ✓ از خر شیطان پایین نیامدن
- از خر شیطان پایین نیامدن کنایه از عدول نکردن از حرف بی‌منطق است

- با این وجود علاوه بر کار نفت که جزئیاتش هیچ نفعی برای دولت ایران نداشت و قابل برگشت نبود، مرد می‌خواست که آذربایجان را «از گروه این خرشیطان پایین بیاورد» و دوباره به ایران بچسباند و از تجزیه و ملحق شدن آن به روسیه، با رژیم کمونیستی در آن جا گرما گرم سر گرم اجرایی کردن آن شده بودند، یک قوم بیشتر نبود. (همان، ۴۲۳).

✓ **بادهایی که به آستین من کرده:** کنایه از به تهور آوردن و تشیع کردن است.

بعد از کمی مراده و بادهایی که به آستین من کرده مرا از تمام وزرای کشور شایسته‌تر خوانده از نزد مرناز آمدیم. (همان، ۳۹۷).

✓ **بی‌روغن سرخ کردن**

کنایه از کار بی‌اساس کردن

- به جای مقابله با دشمن، به فکر شکار خانگی افتاده، فقط با ششصد نفر افراد خود درصدد اجرای این کار کودتای خویش برآمده بودند! والحق خیلی «بی‌روغن سرخ می‌کردند» (همان، ۳۷۰).

✓ **پاشنه ترکیده**

پاشنه پای اشخاص که مشغول کارهای صعب و پرمشقت زندگی بوده و دوندگی می‌کنند یا کفش ندارند می‌ترکد و اشخاص مادی جان سخت کم فرهنگ و به کنایه پاشنه ترکیده می‌گویند. (شهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۷۶).

- مردم به پسر رکفلر بیشتر از جوانی‌های رکفلر پیر احترام می‌گذارند، زیرا در او شمایل و ذوق و دانش و معنویاتی دیده می‌شود که در پدرش جمال‌زاده پاشنه ترکیده بی‌سواد که مادی صرفی بیش نبوده، نمی‌دیدند. (همان، ۳۰۵).

✓ **پشت گوش فراخی کردن**

کنایه از شنیدن مطلب و اقدام نکردن و بی‌اعتنایی نمودن به آن است.

- ولی ممکن است که عین الدوله خودش در این انتشارات دست داشته باشد، وگرنه چه طور می‌تواند این اندازه پشت گوش فراخی کند و جلوی این حرف‌های آزادی خواهی را نگیرد. (همان، ۱۶۲).

✓ **پس بودن هوا و روزگار**

پس بودن هوا و روزگار کنایه از مساعد نبودن وقت برای کاری یا پیشرفت دادن مقصودی است.

- زیرکی حاجی ناصر السلطنه به او دستور می‌داد تا هوا و روزگار مالک بودن خالصه پس و حساب او در دیوان محاسبات خودش و پدرش که جزو تجاوز محسوس شد دموکرات بودند. (همان، ج ۳، ۳۰۱).

✓ **تره خرد نکردن:** تره به حرف کسی خرد نکردن کنایه از عدم نفوذ امر آن کس است.

- از سوی دیگر باید اجری هم به میرزا حسین خان مشیرالدوله داد اگر او را بر کنار کند از اهمیت سلطنت می‌کاهد و دیگر هیچ کس تره هم برای فرمایشات همایونی خرد نخواهد کرد. (همان، ج ۱، ۱۳۰).

✓ **تن خاریدن**

تن خاریدن کنایه از کتک خواستن است. (شهری، ۱۳۷۹، ۲۱۱)

- میرزا هم تنش می‌خارید و شوخی‌های عجیب با میرزا می‌کرد. (همان، ۲۵۳).

✓ **جواب سر بالا دادن:** کنایه از جواب منفی است.

- جواب سربالای و کلاً مخصوصاً دموکرات‌ها، به وزیر خارجه باعث شد که سفارت به طور رسمی وارد کار شده، نامه‌ای برای وزارت خارجه بنویسد و تخلیه باغ و عمارت و املاک شعاع السلطنه را از دولت بخواهند. (همان، ۳۵۹)

### ✓ جنگ سر شخم به از دعوای سر خرمن

- کنایه از آن است که اگر کاری با سلیقه ات جور نیست از همان اول وارد آن کار نشوی بهتر است.
- جناب آقا برای عضویت این مجلس تعیین شده ولی چون احساس کرد که این دارالشرای کبری مقدمه اقدامات دیگری است که در نتیجه مخالف مصالح وحدت طلبی او است «جنگ سر شخم را بهتر از دعوای سر خرمن دانست (همان، ۱۱۱).

### ✓ جنگ زرگری

- جنگ زرگری کنایه از تظاهر در مناقشه و مشاجره است که هیچ یک از طرفین نمی خواهند واقعاً با هم بجنگند. این اصطلاح را بیشتر در مور تبانی در ضدیت با یکدیگر برای اغفال شخص ثالث به کار می‌بندند. شاید این حيله زرگرها رایج بوده و این اصطلاح از این راه شایع شده باشد، والا زرگرها جنگی با هم ندارند.
- این دو رقیب در خلوت شاه هم دارای نماینده هستند، ولی رقابت آن‌ها جنگ زرگری است (همان، ۴۹۰).

### ✓ حنای برآورده آنها دیگر رنگ ندارد

- رنگ نداشتن حنای کسی کنایه از بی‌اثری وجود اوست.
- و می‌دانیم که انگلیسی‌ها در سیاست خارجی خیلی لجوج نیستند همین که دانستند حنای برآورده آنها دیگر رنگ ندارد، فوراً او را فدای افکار مال اندیشانه خود می‌کنند. (همان، ۲۷۰).

### ✓ دندان طمع را کشیدن: کشیدن دندان طمع کنایه از طرف نظر کردن از کار بی‌فایده است.

- ثانیاً خود را در نزد حاجی آقا و پسرش و سرانجام در دموکراس پیش اعضای رئیسه دیوان محاسبات که مخصوصاً به پسر حاجی در دموکراس بسیار معتقد بودند، نیازمند به فروش ملک معرفی کرده دندان طمع آنها را از دارایی خود می‌کشید مهمتر از هر چیز خودش نیز از مالکیت این ملک حرف مفت مردم خلاص می‌کرد. (همان، ۳۰۱).

### ✓ دست به عصا راه رفتن: کنایه از احتیاط کار بودن و با ملاحظه و پیش‌بینی وارد کار شدن است.

- آنهايي که جلتاً یا بر اساس سابقه، اینکاره بودند، خیلی دست به عصا راه می‌رفتند که برگه‌ای از این رویه خود به دست ندهند.

### ✓ دست به سر کردن: کنایه از فراهم آوردن اسباب خروجی کسی از کار

- پس او زودتر با آقا همراه شد که صابون زیر پای مشیر الدوله بزند تا با او همراهی کند و آقا را دست به سر و هدایت کند. (همان، ۱۴۹).

### ✓ دیگی که سر من برای آن نمی‌جوشد، سر سگ در آن بجوشد

- جوشیدن سر کسی برای کار کنایه از علاقه داشتن او به آن کار است.
- حضرت اشرف هم به حکم مثل معروف دیگی که سر من برای آن نمی‌جوشد سر سگ در آن بجوشد، راضی شد که برای آن مستشار بلژیکی بیورد. (همان، ۵۰).

### ✓ سر خر

- سر خر که از راه معرفی شیئی به ضد، به سر شیر یا به سر آهو هم تعبیر می‌شود، کنایه از مخل بودن است و بیشتر در مورد صحبت انس دو نفری که کسی نا آشنا و مزاحم به آنها وارد شود، مورد استعمال دارد.
- و ما متوجه هیچ چیز در اطراف خود نبوده، گویی در اطاق خلوتی بی سر خر نشسته‌اند. (همان، ج ۲، ۲۰۸).

### ✓ سنگ به سینه زدن

کنایه از طرفداری کردن از اوست و مخصوصاً این کنایه در مواردی استعمال می‌شود که شخص پشتیبانی شده مستحق طرفداری بنا شد.

- آقایان که اینقدر سنگ عمر را به سینه می‌زنید چه معجزه‌ای را از او دیده‌اید؟ (همان، ۳۲۵)

### ✓ سنگ سر سنگ بند نشدن

بند نشدن سنگ سرسنگ کنایه از هرج و مرج است که در بنیانی یا کاری حادث شود و مورد استعمال آن هم در جایی است که ظلم و بی‌احساسی نمایانی واقع گردد، در این موارد شخص مبتلا به این بی‌حسابی می‌گوید: اگر رویه این طور باشد دیگر سنگ سر سنگ بند نمی‌شود.

- بیهوده نبود که در جایش از بی‌ایمانی این دوره هم زبان شکوه گشوده نوشتیم که ایمان اگر به شیطان هم باشد، برای مردم از ملزومات زندگی است و بدون آن سنگ سر سنگ بند نمی‌شود. (همان، ج ۱، ۴۰۲).

### ✓ سر اسب خود را کج کردن

کنایه از عملی است ضمن عمل دیگر که بدون قصد انشا قبلی صورت بگیرد و مورد استعمالش در موقعی است که بخواهند کاری را کم اهمیت بشمارند

- و اگر به من بگویند که در بازگشت از اینجا سر اسب خود را کج کرده به تبریز بروم، ده روزه کلک او را خواهم کند (همان، ۲۷۴).

### ✓ قاپ کسی را دزدیدن

کنایه از فراهم کردن اسبابی است تا هر چه از او بخواهند بکنند و هر حرفی را به او بگویند باور نماید.

- به او گفتم این خبر را دمکرات‌ها شاخ و برگ پوشانده به شما داده‌اند، منکر نمی‌شد ولی حقیقت را هم می‌شنید تا دلیل قانع‌کننده‌ای برای آن نبود باور نمی‌کرد زیرا دمکرات‌ها به قول عوام (قاپ او را دزدیده بودند) (همان، ج ۲، ۳۴۴).

### ✓ کلاه سر کسی گذاشتن

کلاه سر کسی گذاشتن کنایه از فریب دادن است.

- میرزا وقتی به خانه می‌رود که چه کلاه گشادی به سرش رفته است البته بعداً شاگرد پنج قران را به استاد رد کرده چاقو را پس گرفته ست، ولی سن ورود میرزا و حاضر نبودن میرزا اسماعیل خان و بی‌صبری که «این آقا کوچیکه کوجاست این حروم پیشه موجه رفته است» و بالاخره ورود شاگرد و محاوره آن‌ها در دعوی غبن استاد و لغت و لعاب شاگرد، پرده مضحکی را بوجود آورد که تا مدتی مایه خنده تماشاگران بوده است. (همان، ۲۴۶).

### ✓ گربه رقصانی

کنایه از کارهای بی‌مغز و مایه بچگانه است که برای تعمیم مردم به آن اقدام کنند.

- در این شهر کسی نیست که محرک گربه رقصانی‌های مشارالملک در کابینه صمصام السلطنه و اجتماع مسجد شاه و هرزه‌گی‌های بازاری‌ها و سنگر بندی گلدسته و بام مسجد و مهاجرت به حضرت عبدالعظیم را نشناسد. (همان، ج ۳، ۲۱).

### ✓ مهره کور نخ کردن

مهره کور نخ کردن کنایه از صرف وقت در کار بی نتیجه است.



- از نخ کردن این مهره کور انتشار کمونیست جهانی برای خود و ملت خود چه نتیجه‌ای می‌خواهید بگیرید؟ (همان، ج ۳، ۳۹۵).

#### ✓ موی دماغ شدن

کنایه از ایجاد مزاحمت کردن برای کسی است.

- بولوپا و لنسکی هم از آن افرادی نیست که موی دماغ شدن را نشانه اظهار مهربانی بدانند و از این لحاظ هم آسوده‌ایم هر موقع که بخواهیم از کوبه خود درآمده و با هم حرف می‌زنیم. (همان، ۱۸۳).

#### ✓ نخود توی شله زرد

کنایه از داخل شدن کسی یا چیزی در جماعت یا چیزهایی است که نامتناسب باشد.

- بدتر از همه چیز اینکه آقایان لباس رسمی و فراک با خود نیاورده بودند تا در سرریز نخود توی شله زرد نباشد. (همان، ۱۴۱).

#### ✓ هیزم تر فروختن

کنایه از فریب دادن از قبیل به وعده وفا نکردن به شرایط معامله رفتار نمودن.

- جمعی از وجوه مستبدین و به ویژه آن‌هایی که در دوره استبداد صغیر هیزم تری به آزادی‌خواهان فروخته بودند گرفتار شده و عده‌ای هم از بیمشان به سفارت روس پناه برده بودند. (همان، ۲۸۸).

#### ✓ یک تکه نان شدن

کنایه از پنهان شدن شخص از انظار و مفقود شدن چیزی است که آنچه پی آن بگردند پیدا نکنند نظیر روغن بود و در زمین فرو رفت.

- میرزا کاملاً آرام شده بود با این حال برگشت تا اثر شکست را در چهره دربان مشاهده کند و شاید به ریشش بخندد ولی از او اثری نبود یک تکه نان شده بود و سگش خورده بود. (همان، ۵۹).

### ۳-۲- ضرب المثل‌های عامیانه در رمان شرح زندگانی من

ضرب‌المثل جمله‌ای است کوتاه که به یاری متکلم می‌شتابد و منظور و مقصود گوینده را در جمله‌ای کوتاه و مستدل، روشن و آشکار می‌سازد. مطالعه ضرب‌المثل‌ها، راهی است برای شناخت بیشتر زندگی مردم، عقاید، اندیشه‌های یک جامعه و همانند آینه‌ای، منعکس‌کننده اوضاع و احوال فکری، فرهنگی و اجتماعی هر دوره و هر مکان است. میزان موفقیت و اشتها هر شاعری وابسته به استفاده بهینه او از امکانات زبان، صورخیال و سایر مباحث زیبایی‌شناسی است. در این میان باید به نقش امثال و ضرب‌المثل‌ها در شعر و ارزشی که به آثار ادبی می‌بخشند، اشاره کرد. عبدالله مستوفی در جای جای رمان خود از ضرب‌المثل‌های عامیانه فراوانی استفاده کرده است. در ادامه به بازتاب این ضرب‌المثل‌ها به ترتیب حروف الفبایی خواهیم پرداخت.

#### ✓ از مار به عقرب پناه برده بود

در اصل مشاور الممالک در مذاکره با ایزولسکی بر خلاف مثل معروف، از مار به عقرب پناه برده بود (همان، ۲۵۴).

#### ✓ اگر برای من آب ندارد برای تو که نان دارد

اگر برای من آب ندارد برای تو که نان دارد. کاربرد: ۱- این مثل به صورت عقیده و نظر در مور کاری ابراز می‌شود که شاید برای شخص در ظاهر فایده نداشته باشد، اما سود و منفعت آن به صورت نهایی عاید دیگران خواهد شد ۲- گاهی نیز به طعنه،

این مثل را درباره کسی می‌گویند که کاری بی‌فایده را انجام می‌دهد؛ کاری که سودی برای دیگران ندارد، اما انجام دهنده کار، آن را دهانی کند؛ زیرا حداقل برای او سود و درآمدی دارد. معنای لغت مقنی: چاه کن (رحماندوست ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۴۸).  
آورده‌اند که روزی حاجی خودش تنها به سر قناتی که داده بود حفر کنند رفت و از کارگری که چرخ می‌کشید پرسید «این قنات به آب رسیده است؟» در جواب می‌گوید: «آب کجا بود؟ حاجی میرزا آقاسی بی‌خودی ما را معطل کرده است ما داریم برای کیوت‌های خدا لانه می‌سازیم» و حاجی به گفته است: «بنده خدا برای من آب ندارد، برای تو هم نان ندارد؟» و این جمله از آن روز به بعد به صورت مثل درآمد است. (همان، ۴۹).

#### ✓ به قدری شور بود که خان هم فهمید

این مثل اصلش «به قدری شور کرده بودند که خان هم فهمید» می‌باشد گویند خان لری بود که ذائقه درست و حسابی نداشته و هر شور و تلخی را که جلوش می‌گذاشتند می‌خورده و اعتراض نمی‌کرده است آشپزی داشته که او هم شاید ذائقه‌اش خوب نبوده و غذاهای خیلی شود از کار درمی‌آورده زبردستان که باید با خان هم غذا باشند یا آن غذا را بخورند، از این وضع عذاب می‌کشیدند و چون خان چیزی نمی‌گفتند نمی‌توانستند اعتراض بکنند یک شب که آشپز غذا را خیلی شور کرده بود خان او را احضار کرد و طرف مواخذه اش قرار داد، ولی آشپز منکر شوری دستپخت خود و بود و بالاخره یکی از هم غذاها گفت خانه خراب «این قدر شور است که خان هم فهمید با وجود این تو انکار می‌کنی؟» (همان، ۵۰۶).

#### ✓ جلوی ضرر را از هر جا بگیری سراسر نفع است

و چند بار مثل معروف «جلوی ضرر را از هر جا بگیری سراسر نفع است» را تکرار کرده (همان، ۲۳۴).

#### ✓ خر رفت و رسن رفت

سر و ته چوب تر کوتاه نسبتا سر و ته یکی بی‌گرهی را از سر و ته را با ریسمان می‌بندند و دایره از آن می‌سازند که قطر آن بیش از ده بیست سانتی متر نیست بعد از آن این چوب چنبره شده نیمه خشک شده پوست آن را می‌کنند و به نوک طناب مویی می‌بندند و برای باربندی گروه مال به کار می‌اندازند این طناب مویی را رسن و این حلقه چوبی را چنبر می‌گویند تاریخچه این ضرب المثل شاید این باشد که پسر جوانی خر و رسنی از پدر میراث برد و چنبر را خود ساخته بود و در مسافرتی جدا مین خر و رسن را البته با چنبر از او گرفته پسرک دست خالی به خانه آمده و به مادرش گفته است: خر رفت، رسن رفت، صد دریغ از چنبر و چون از راه سادگی به چنبر بی‌قیمت تر بیشتر اهمیت داده سخنش مثل شده است. (همان، ۱۹۱).

#### ✓ در دیگ باز است حیای گربه کجا رفته است

اکثر آن‌ها لقبی هم دست و پا و شکر پنیر داخل مویز می‌کردند مستوفی های تازه کار همین که در دیگ باز دیدند، حیا را کنار گذاشتند و مشغول دلالی و مواجب گذراندن شدند. (همان، ۴۸۷).  
وقتی گربه بی‌حیاست، در دیگ را چرا محکم نمی‌نماید. اگر قرار است در این امر ساده هم به شورای امنیت رجوع کرد، پس این کار را چه موقعی می‌خواهند انجام دهند (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۳۵۷).

#### ✓ دو نفر را در یک قبر نمی‌گذارند

اما به کار بردن سرخ و سفید و تزئیت و باز بودن ساعد و سینه و سر و ساق جز موارد محارم، خلاف امر بزرگان دین و نص قرآن است. ورز و بال آن هم بر شوهرها نیست، و دو نفر را در یک قبر نمی‌گذارند. «لا تزر وازرة وزر اخری» فرموده خداوند است. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۲۱۱).

### ✓ سلام روستایی بی طمع نیست

چون تقاعد من تصویب و کابینه هم معین شده بود و بی طمع بودن سلام روستایی کاملاً محرز بوده و دیگر چیزی مانع ملاقات با این مرد شریف نبود. روستایی‌ها واقعاً این خلق عدم مزاحمت را کاملاً دارا می‌باشند و تا حاجت مبری نداشته باشند نزد ارباب و مباشر نمی‌آیند به طوری که مثل معروف سلام روستایی بی طمع نیست کاملاً مطابقت دارد و مورد التماس موقعی است که کسی خدمت رسیدن و سلام عرض کردن را مقدمه برای حاجت قرار دهد. (همان، ۱۷۵).

### ✓ سوسکه به بچه‌اش می‌گفت قربان دست و پای بلوریت برم

و مانند سوسکه که به بچه‌اش می‌گفت قربان دستو پای بلوریت بروم مهر پدری مرا واردار به اغراق درباره آنها نماید. ربان دست و پای بلوریت سوسکه از دیوار بالا می‌رفته مامانش می‌گفت: ننه قربون دست و پای بلوریت (رحماندوست، ۱۳۸۶، ۷۷۷).

### ✓ صد رحمت به کفن دزد

در اینجا باید بگوییم «رحمت به کفن دزد اول» مسیر نوز، با وجود اینکه در تعرفه گمرکی خود را سبب رواج مال التجاره روس و انگلیس شدن و از بین رفتن کارخانه‌ها و دست کاری‌های داخلی به جود آورد. (همان، ۸۴).

ضرب‌المثل این جمله داستانی دارد که ذکر آن توهین به مردگان است اجمالاً دزدی بوده که برای دزدین کفن مرده‌ها را از گور بیرون می‌آورده و بعداً از برهنه کردن آنها را سر می‌داده است کفت دزد دیگری پیدا شد که گذشته از بردن کفن میت و برهنه کردن آنها را سر می‌داده رفته است. کفن دزد دیگری پیدا ده که در گذشته از بردن کفن مرده‌ها را مثله می‌کرده است و اصل مثل: رحم اله بناش الاول عروس و از مثله المبیث که ترجمه آن خیلی قدیم در ادبیات فارسی وارد شده است.

### ✓ علف باید به دهن بزى خوش بیاد

چون خانم‌ها رو می‌گرفتند پس به جز مادر و خواهر و عمه و خاله و برادر زاده و خواهر زاده خودش زن دیگری را ندیده بود و هر چند نصیبش می‌شد راضی بود وقتی هم که «علف به دهن بزى شیرین می‌آمد به دیگران هیچ ربطی نداشت» (همان، ۲۱۱).

جواب کسی که ایراد به اظهار عشق علاقه نبایست بکند. پیکی مجنون را از عشق لیلی منع نمود که نه جای خواستن دارد! جواب داد او از دیده مجنون بای به جمال لیلی نگاه کنی و این سخن که علف باید به دهن بزى شیرین بیاید (قند و نمک، شهری، ۴۲۳).

### ✓ کلاغ خواست مانند کبک راه برود؛ راه رفتن خودش را هم فراموش کرد

مثل ما همان مثل کلاغ بود که می‌خواست مانند کبک راه برود؛ راه رفتن خودش را هم فراموش کرد. (همان، ۴۵۸)

زاغی کبکی را دید که می‌رفت. خرامیدن او در چشم او خوش آمد و از تناسب حرکات و چشمی اطراف او آرزو برد، چه طبع را به ابواب محاسن التفاتی تمام باشد و هر آئینه آن را جویان باشند، در جمله خواست که آن را بیاموزد یک چندی کوشید و بر اثر کبک پوئیده آن را نیاموخت و رفتار خویش را فراموش کرد چنان که به هیچ روی رجوع بدان ممکن نگشت. (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۷۰۹).

### ✓ گنجشک یک پولی انا اعطیناک نمی‌سراید

مگر نشنیده‌اید که کفتر یک عباسی با کریم نمی‌خوانند و «گنجشک یک پولی انا اعطیناک نمی‌سراید» و «او صد دینار آتش طاقه شال ترمه بیرون نمی‌آید».

✓ **مار از پونه بدش میاد دم سوراخش می رود**

ولی فوراً به یاد مثل «مار از پونه بدش میاد دم سوراخش می رود» افتاد دیده چون هیئت در این میهمانی‌ها در اصل مهمان نیست و تا حدی سمت میزبانی دارد. (همان، ۱۴۱).

✓ **مهره سوراخ‌دار که بر روی زمین نمی‌ماند**

ولی مطمئن هستم که عده‌ای بودند که به جز رفت و آمد خارجی‌ها هیچگونه شایستگی و کاردانی و سبب حمایت دیگری نداشتند مثل آنها مثل همان مهره سوراخ‌دار که بر روی زمین نمی‌ماند (همان، ۳۸۲).

✓ **ماما که دو تا شد و سرپچه کج می‌آید**

از مثل معروف: ماما که دو تا شد و سرپچه کج می‌آید گرفته شده است. (همان، ج ۱، ۴۰۶).

✓ **مرگ حق است ولی برای همسایه**

و هیچکدام راضی نمی‌شدند که در دهات ساکن باشند و همه روستان نشینی را برای همکار و «مرگ را برای همسایه، حق خواهند دانست» (همان، ۲۶۵).

معنی آن معلوم و مورد استعمالش جایی است که کسی اصل مسلمی را که اجرای آن زحمتی دارد نسبت به خود رعایت نکند و دیگران را به اجرای آن وادار نماید.

✓ **هر جا بروی آسمان همین رنگ است**

او گفت: ایران کجاست؟ گفتم مملکتی است که تا اینجا هزار ورست فاصله دارد. بسیار متعجب شد و پرسید آنجا آفتاب ستاره هست؟ گفتم: «هر جا بروی آسمان همین رنگ است».

در اینجا این ضرب‌المثل به معنی خود استعمال نشده است معنی کنایه‌ای آن اکثر محاورات می‌آورند و عبارت از بی‌تغییر بودن وضعی است که کسی از آن راضی نبوده و می‌خواهند کاری کنند که وضعی بهتر شود و برای فهماندن بی‌نتیجه بودن اقداماتش به او می‌گویند هر جا بروی آسمان همین رنگ است. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲، ۱۲۸).

✓ **هر کس تنها به قاضی برود راضی برمی‌گردد**

آقای ژنرال‌سیسم! تنها آن هم نزد هم عقیده‌های خود به قاضی نروید زیرا در این محاکمه طرف‌های شما حاضر نیستند و در حقیقت شما در میدان خالی مبارز طلبیده‌اید! (همان، ۳۹۳).

**نتیجه‌گیری**

کنایات ضرب‌المثل‌ها را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین نمایه‌های دانش عامه به شمار آورد؛ زیرا در بیش‌تر زبان‌ها و در میان بیش‌تر اقوام رواج دارند و در زبان فارسی نیز کاربردی گسترده پیدا کرده‌اند. ضرب‌المثل‌ها و کنایات، در گفت‌وگوی روزمره، به عنوان پشتوانه‌ی درستی دیدگاه افراد، و گاه نشانه‌ی بالا بودن ادراک و فهم گوینده به شمار می‌آیند؛ درحالی‌که بیش‌تر آن‌ها، بر پایه‌ی گفته‌هایی است که سینه‌به‌سینه منتقل شده و کم‌تر پشتوانه‌ی علمی و منطقی دارد. ضرب‌المثل‌ها، زیر مجموعه فرهنگ مردم و فرهنگ مردم، یکی از عناصر مهم هویت ساز است.

بیشترین بسامد کاربرد عناصر فرهنگ عامه در سطح زبانی نوشته‌های شرح زندگانی من دیده می‌شود که مهم‌ترین این عناصر عبارتند از کنایات، ضرب‌المثل‌ها بود. کنایات و ضرب‌المثل‌هایی که در رمان شرح زندگانی من عبدالله مستوفی دیده شد، اغلب

عامیانه هستند و با سایر مشخص‌های فرهنگ عامه پیوند خورده‌اند. و کنایات عامه به نسبت ضرب‌المثل در رمان عبدالله مستوفی بیشترین کاربرد را دارد.

### فهرست منابع

۱. آربین‌پور، یحیی. (۱۳۷۵). از صبا تا نیما، تاریخ، ۱۵۰ سال ادب فارسی. تهران: انتشارات فرانکلین.
۲. انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی؛ گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، دانش‌نامه ادب فارسی (۲)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۳. تقوی، امیرحسین. (۱۳۹۸). اهمیت نوشتن در ادبیات عامیانه، مشهد، چهارمین همایش ملی نگاهی نو به زبان و ادب عامه.
۴. تمیم‌داری، احمد. (۱۳۹۰). فرهنگ عامه، تهران: مه‌کامه.
۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، دوره کامل، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۶. ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۴). داستان‌های امثال، تهران: انتشارات مازیار.
۷. روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۵). زمینه فرهنگ‌شناسی، چاپ اول، تهران: عطار.
۸. رحماندوست، مصطفی. (۱۳۸۶). فوت کوزه‌گری، تهران: انتشارات مدرسه.
۹. سهراب‌نژاد، علی‌محمد. (۱۳۹۲). ضرب‌المثل‌های ایلام، چاپ دوم، ایلام: زانار.
۱۰. سیبیک، ییری، (۱۳۸۸). ادبیات فولکلور ایران، مترجم محمد اخگری، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۱. شهری، جعفر. (۱۳۷۹). قند و نمک، چاپ اول، تهران: انتشارات وزیری.
۱۲. کریمی، فرزانه. (۱۳۹۸). ادبیات عامه، نگاه ویژه به فولکلور شهرستان صائین قلعه.
۱۳. مصاحب، غلامحسین. (۱۳۴۵). دایره‌المعارف مصاحب، تهران: امیرکبیر.
۱۴. میهن‌دوست، محسن. (۱۳۸۰). پژوهش عمومی فرهنگ عامه، چاپ اول، مشهد: توس.
۱۵. مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). شرح زندگانی من. تهران: انتشارات زوآر.
۱۶. وکیلیان، احمد. (۱۳۸۶). تمثیل و مثل، تهران: سروش.

## Reflection of Popular Literature with a Focus on Public Proverbs and Proverbs in My Life Description Novel

Afsaneh Az ali

*M.A. in Persian Language and Literature, Secondary Literature Secretary, Abadan*

---

### Abstract

Irony and proverbs can be considered as one of the most important profiles of popular knowledge because most languages and among most ethnicities are common and have become widespread in Persian language. Proverbs and ironies are the main elements of the culture of the society, which, due to their shortness, attractiveness and influence, such as poetry, are prevalent among the people and play a role in the mind of the listener because of the psychological and familiarity of the audience. This knowledge is prevalent in contemporary fiction literature and contemporary writers have used it, including these writers Abdullah Mostofi. Therefore, the present study, which has been conducted by library method and based on descriptive and analysis, intends to study the reflection of public metaphors and proverbs in the novel describing my life of Abdullah Mostofi. The result of this research shows that popular irony and proverbs are widely used in this novel. And the author has used this element frequently.

**Keywords:** Folklore, Folk Proverbs, Fictional Literature, Description Of My Life, Abdollah Mostofi

---